

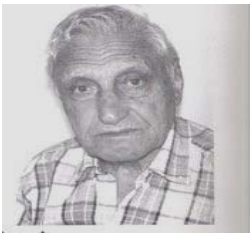
# آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۳۹ بهمن ۱۳۹۶

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

سلطنتلی میرزه زاده

ایران آذربایجانین انجمنلرینین تشکیلی و فعالیتی  
(۱۹۴۶-۱۹۴۵-جی ایلر)



ایران آذربایجانلی خلقینین ایلیک

دولت حاکمیتینین یرلی اورقانی

اولان انجمن ۱۹۰۶-جی

ایلین آخیرلاریندا تبریزده تشکیل

اندلیمشدیر. تبریز شهرینین

انجمنینین تشکیلی بوتون

ایران اراضیسینده انجمنلر یارادیلماسی اوچون بیر باشلانغیج اولموشدور. بنله کی، تبریزده انجمن یارادیلاندان سونرا، تهراندا، اصفهاندا، کرماندا، رشتده، مشهدده، شیرازدا و ایرانین باشقا شهرلرینده ده تشکیل اندلیمشدیر.

۱۹۱۱-۱۹۰۵-جی ایلر انقلابی دؤورونده میدانا گلیمیش انجمنلر ایچریسینده ان انقلابی و دموکراتیکی تبریز انجمنی آدلانان آذربایجان ایالتی انجمنی ایدی.

دوغرودور، انقلابدان سونراکی دؤورده انجمنلر موقتی اولاراق آرادان قالدیرلمیشدیر. لاکین گنیش خلق کوتله لری ارتجانین اوزباشینالیغینا باخمایاراق خلق حاکمیتی اورقانی اولان انجمنلرین یارادیلماسی اوغروندا مبارزه دن ال چکمدی. آذربایجان خلقی یئنه ده ملی-آزادلیق اوغروندا مبارزه یه قالدی. شیخ محمد خیابانینین باشچیلیق انتدیی ملی-آزادلیق حرکاتی تبریز شهرینده غلبه چالدی و انجمنلر یئیندن تشکیل اندیلدی. لاکین چوخ کئچمه دن بو مترقی آزادلیق حرکات دا بیر سیرا سببلر اوزوندن مغلوب اندیلدی، تشکیل اولونموش انجمنلر آرادان قالدیریلدی.

لاکین یاریم عصرلیک ملی موختاریات اوغروندا مبارزه تاریخینه و انقلابی عنعنه یه مالیک اولان آذربایجان خلقی، یئنه ده ایران خلقلرینین آزادلیق حرکاتیندا بایراقدار اولدو.. **ادامه درص ۹**

ص ۱۰

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران

ص ۱۶

به سرخی آتش به طعم دود



## نگاهی به فراز و فرود انقلاب بهمن

۲۲ بهمن امسال مصادف است با سی و نهمین سالگرد انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی، ضد استبدادی، دموکراتیک و مردمی ایران، انقلابی که به حق یکی از رخدادهای مهم و موثر سده بیستم میلادی به حساب می آید. **ادامه درص ۲**

## به مناسبت ۱۴ بهمن سالروز شهادت دکتر تقی ارانی به قلم احسان طبری



اگر پرسان شود از من جوانی:  
که در راه شگرف زندگانی  
کرا از بهر خود سرمشق سازم  
بدون مکث میگویم: ارانی

در میان مردان بزرگی که از ایرانیان و بیگانگان در زندگی خویش دیده و شناخته ام، هنوز ارانی اگر نگویم بزرگترین، یکی از بزرگترین آنهاست. آن هماهنگی بین مبارز دلیر و انسان نیک و اندیشه ور ژرف بودن که پدیده ای بس کمیاب است، در ارانی به میزانی شگرف وجود داشت. **ادامه درص ۴**

## بمناسب دوم سالروز تاسیس جمهوری مهاباد

در شرایطی که بیگانگان در هر نقطه از خاک ایران و حتی در تهران هر طور می خواستند تصمیم می گرفتند و هر چه می خواستند بر سر مردم می آوردند، کدام عقل سلیم کار ما را که برقراری امنیت و حفظ جان و مال و آبروی مردم و رفع آشوب و برادر کشی بود، محکوم می کند؟ با مراجعه با آمار در خواهید یافت که شمار تلفات مردم و نظامیان، موارد ارتکاب مردم به جرم و جنایت و حتی دست اندازی بیگانگان اشغالگر، در این بخش از کردستان به مراتب از هر جای دیگر ایران و منجمله تهران کمتر بوده است. **ادامه درص ۷**

**جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!**

نگاهی به فراز و...

درباره عوامل اصلی و موثر در وقوع و پیروزی انقلاب بهمن ماه 1357، تاکنون کتاب‌ها و مقالات فراوان و ارزشمندی نوشته شده است. این نوشته‌ها هر یک به تناسب زمان نگارش و نیز پدید آورنده آن، عوامل شکل‌گیری و راز موفقیت آن را بر شمرده‌اند. با این حال علل و عوامل شکل‌گیری و چگونگی روند انقلاب، همچنان مورد توجه کارشناسان و نخبگان سیاسی و سیاستمداران ایران و جهان قرار دارد. هنوز هم هر یک از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و اعتقادی به گونه‌ای متفاوت موضوع را تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری می‌کنند.

ما این انقلاب بزرگ خلقی را ادامه سنن ریشه دار مبارزاتی مردم ایران ارزیابی می‌کنیم. مردم ایران با انقلاب پر افتخار مشروطیت پیش‌تاز انقلابات آسیا بودند. مبارزات مردم ایران در دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن از اولین جلوه‌های مبارزات دمکراتیک خلق، در جهان آن روز محسوب می‌شد. خلق‌های آذربایجان و کردستان در سالهای 1324 و 1325 با تشکیل حکومت‌های خودمختار، در چارچوب یک کشور چندملیتی برای اولین بار در آسیا نمونه‌ای از یک کشور پیشرفته، متمدنی و مدرن را به نمایش گذاشتند. مردم ما با نهضت بزرگ ملی کردن صنایع نفت پس از جنگ جهانی دوم، یکی از برجسته‌ترین مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی را انجام دادند. مردم کشور ما با انقلاب بهمن 57 یک بار دیگر نشان دادند که سنن و روحیات طغیان انقلابی علیه ستمگران و غارتگران داخلی و خارجی در ایران ریشه‌های عمیق دارد. بگیر و ببندها، کشتارها و کودتاها و تبلیغات زهرآگین بر آن خللی وارد کند.

تاکید بر محتوی، ویژگی‌ها و ریشه‌های عینی و ذهنی انقلاب بهمن 57 از دیدگاه علمی، مهم و با اهمیت است، زیرا هستند احزاب و نیروهایی که حوادث تاریخ از آن جمله انقلاب بهمن را نه در چارچوب و ظرف تاریخی آن، بلکه با معیارهای ذهنی امروزی خویش سنجیده و به ارزیابی آن می‌نشینند و نتایج بکلی نادرست از آن به دست می‌دهند.

در همان دوران نضج‌گیری انقلاب نیز کم نبودند نیروهایی که بر اساس برداشت‌های نادرست از شرایط عینی و ذهنی جامعه ما انقلاب شکوهمند بهمن را تنها یک «قیام مردمی»

ارزیابی می‌کردند و ماهیت تاریخی این جنبش عظیم مردمی را زیر علامت سؤال می‌بردند.

انقلاب بهمن 57، انقلاب توده‌های عظیم خلق برای حاکم شدن شدن بر سرنوشت‌شان و تحقق آرمانهای والایی همچون آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود. حرکت وسیع توده‌های مردم بر ضد استبداد و بی‌عدالتی حاکم بر جامعه‌ای شکل گرفت که سالهای متمادی بخصوص پس از کودتای ننگین 28 مرداد 1332 بر آن تحمیل شده بود. اعتراض‌های وسیع و سازمان‌یافته کارگران، دانشجویان و دیگر زحمتکشان کشور بود که توانست نقش اساسی در پیروزی انقلاب بهمن ایفاء نماید. اعتصاب سراسری کارگران نفت، کارمندان و حرکت‌های اعتراضی دانشجویی رژیم ستم‌شاهی را با بحران جدی روبه‌رو کرد و سرانجام شرایطی را در جامعه پدید آورد که اکثریت عظیم توده‌های جان‌به‌لب رسیده به جنبش اعتراضی بپیوندند.

انقلاب بزرگ مردم ایران بر پایه تشدید تضادهای درونی و بیرونی جامعه ما یعنی حاکمیت رژیم دست‌نشانده سلطنتی که سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ پایگاه اصلی آن را در داخل و وابستگی سیاسی - اقتصادی به امپریالیسم پایگاه خارجی آن را تشکیل می‌دادند، شکل گرفت. طرح شعارهایی همچون «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» از سوی توده‌های میلیونی شرکت‌کننده در انقلاب نشانگر ماهیت عمیقاً ملی و دمکراتیک انقلابی است که می‌خواهد کشور را از خفقان و وابستگی‌های رهایی بخشد.

شرکت اکثریت قریب به اتفاق مردم شهری و روستایی در انقلاب نشان از خصلت مردمی و ضد استبدادی آن داشت. از آنجا که آذربایجان بعنوان مرکز قیام‌ها و خیزش‌های آزادیخواهانه، عدالت‌طلبانه و ضد استبدادی همواره بعنوان نقطه عطف انقلابات در ایران عمل کرده است. قیام خونین 29 بهمن تبریز 1356 را می‌توان جرعه‌آغاز خیزش سراسری توده‌های ستمدیده‌کار و زحمت، آزادیخواهان و انقلابیون دانست که بر علیه حاکمیت سرمایه، ترور و سرکوب‌بیا خاستند و ندای آزادی و سرنگونی رژیم را فریاد سر دادند. بعد از اعتراضات گسترده 29 بهمن تبریز بود که باشکسته شدن نسبی فضای امنیتی و خفقان و فرو ریختن ترس توده‌ها

خانمانسوز و ویرانگر بین ایران و عراق بود. تحمیل جنگ که با توطئه کشورهای امپریالیستی برای به شکست کشاندن انقلاب طراحی شده بود با اصرار رهبران رژیم به ادامه ببوده آن پس از بیرون راندن دشمن، با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" به یک جنگ فرسایشی تبدیل شد که نتیجه ای جز خسارت جبران ناپذیر نیروی انسانی و مالی برای کشور چیز دیگری در بر نداشت.

جنگ اگر برای توده های مردم جز ویرانی، تورم، گرانی و بیکاری چیز دیگری در بر نداشت، برای نیروهایی که به انقلاب و آرمانهای آن اعتقادی نداشتند، موهبتی شد تا از فضای جنگی کشور به هر ترفندی برای رسیدن به قدرت و به شکست کشاندن انقلاب استفاده کنند. برای تحقق برنامه های ارتجاعی و ضد مردمی شان آن چنان موجی از خشونت و سرکوبگری در جامعه حاکم کردند که حتی شماری از رهبران درجه اول مذهبی و «مراجع تقلید» را به زندان و گوشه نشینی وا شدند. هزاران انسان دگراندیش، زندانیان سیاسی 25 سال زندان کشیده در دوران شاه، نویسندگان، مترجمان و اندیشمندان فرهیخته، کارگران آگاه و سندیکالیست ها به جرم واهی به زندان کشیدند و زیر فشار روحی و روانی قرار دادند و به شهادت رساندند. این بخش کوچکی از کارنامه سیاه افرادی است که با کشت و کشتار و فضای رعب و وحشت به انتقام از انقلاب و مردم بر خاستند. در کنار این کشت و کشتار و ادامه سرکوب و خشونت بر ضد دگراندیشان و فعالان مدنی و فرهنگی خلق های ساکن کشور، بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی است که اکثریت بزرگی از مردم ما را به زیرخط فقر رانده است.

مردم کشورمان اعم از دانشجویان، روشنفکران، کارگران و بویژه زنان در این سالهای سیاه بر علیه سیاست های ویرانگر دولتمردان رژیم جمهوری اسلامی به پا خاسته اند. تیلور این مبارزات را می توان در اعتراضات رو به گسترش سالهای اخیر از جانب کارگران، معلمان، دهقانان، ملباختگان و بویژه شورش همگانی دیمه بوضوح دید. همه این ها نشان میدهد که مردم کشور ما علیرغم امکانات محدود و شرایط امنیتی - پلیسی که وجود دارد، دست از مبارزه نکشیده و هر گز اجازه نخواهند داد که غاصبان انقلاب بیش از این با سرنوشت کشور بازی کنند. ما امیدواریم همه نیروهای انقلابی، آزادیخواه و میهن پرست با درک وظایف خطیر کنونی با گام گذاشتن در راه اتحاد و یکپارچگی دوشادوش مردم به مبارزه علیه وضع موجود بپا خیزند.

بویژه کارگران، زنان و جوانان و دانشجویان، اعتراضات و اعتصابات، گسترده تر و هسته های مبارزاتی مخفی و علنی در کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات دولتی و محل های کار و محلات سازمان یافته تر گردید. شعله های مبارزه افروخته تر شد. و پس از یک سال به ثمر رسید.

با پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم شاهنشاهی در 22 بهمن 1357 نخستین مرحله سیاسی انقلاب تحقق یافت. با این پیروزی، خاندان پهلوی و کلان سرمایه داری وابسته که حاکمیت مطلق را در اختیار داشتند، بر کنار شدند. انقلاب که با اتحاد وسیع مردم به پیروزی رسیده بود، شرایط را از هر جهت برای تحولی بنیادین در جامعه استبداد زده و عقب مانده ما بوجود آورد. بسیاری از نیروهای انقلابی بر این باور بودند که با توجه به حمایت و پشتیبانی عظیم توده های مردمی از اهداف و آرمانهای انقلاب، می توان با تشکیل جبهه وسیعی از همه نیروهای ترقیخواه و آزاد اندیش و میهن پرست با جبهه ضد انقلاب داخلی و جهانی و آن نیروهایی که پشت نقاب انقلابیگری و مذهب پنهان شده اند و قصد دارند اهداف انقلاب را در چارچوب منافع گروهی و تنگ نظران خود، مصادره و نهایت به شکست بکشاند، مقابله کرد و به پیروزی رسید. تنها با گذشت از این مرحله حساس انقلاب می توانست به یک تحول عظیم سیاسی، اجتماعی - اقتصادی به نفع منافع اکثریت بزرگ مردم محروم کشور فرا رود.

گر چه توطئه های ریز و درشت ضد انقلاب داخلی و جهانی، تنگ نظری و انحصار طلبی برخی از دوستان انقلاب و کم تجربگی سازمان های سیاسی در زمینه اتحادها و درک نادرست از اهداف کوتاه مدت و دراز مدت، مانع چنین اتحادی شد. علیرغم این همه حضور پر شور مردم این اجازه را به نیروهای ضدانقلاب و بازدارنده نداد تا از همان ابتدا مانع پیاده شدن اهداف انقلاب شوند. آغاز فعالیت سیاسی احزاب و سازمان ها و تشکل های صنفی، مصادره اموال سردمداران رژیم گذشته، ملی کردن بانک ها، معادن، تقسیم اراضی ملاکین بزرگ به سود دهقانان و ... بیرون راندن دهها هزار مستشار آمریکایی و دیگر کشورهای امپریالیستی که سالها سرنوشت کشور بدست آنان بود از جمله اقدامات سودمندی بود که در سالهای نخست انقلاب صورت گرفت. تداوم چنین اقداماتی پایگاه اجتماعی انقلاب را گسترده تر و غیر قابل برگشت می کرد.

نخستین آزر خطر جدی برای انقلاب و اهداف آن تحمیل جنگ

به مناسبت 14 بهمن سالروز....

خنده های شک و استهزاء و طنین متفرعین طبل فاشیسم در جهان، هیچکدام و هیچکدام نتوانست آن ایمان را بلرزاند. در بروز شخصیتی مانند ارانی تقاطع دو مدار - ایرانی و جهانی - تاثیر داشته است. ارانی از سوئی در مکتب آن سنی که ستار، حیدر، پسیان، خیابانی، مجاهدان و شهیدان مشروطه و آزادیخواهان پس از آن دوران پدید آورده بودند، بار آمد. و سپس ارانی در رکورد نبرد جهانی پرولتريا آبدیده شد. در آلمان او شاهد گسترش شگرف نهضت انقلابی بود که لاله های ارغوانیش از درون خون کارل لیبکنشت و روزا لوگزمبورگ جوشیده بود. ارانی در آلمان با گذرانی دشوار درس خواند. خود او زمانی به نگارنده این سطور گفت: روزهایی میشد که با خوردن چند قاشق شکر خود را نگاه می داشتم و عزت نفس نشان میدادم و گرسنگی خود را با احدی در میان نمی گذاشتم. مقداری از روشنی چشم خود را در کار تصحیح اوراق در مطبعه کاپیانی گذاشت. در آلمان ارانی با مارکسیسم نظری و عملی آشنا شد و همینکه از جریان این برق نیرومند گرم گردید، نورافشانی آغاز نهاد. ارانی در ایران با بنیاد هشتن مجله دنیا دنیای معنوی نوینی پدید آورد و مکتب ارانی در تاریخ جنبش انقلابی ایران مکتبی است ثمربخش. ارانی میتوانست به آسانی با رژیم استبدادی بسازد و صاحب آلف و الوف شود. او در پرتو لیاقت خود به مقامات مهم دولتی رسیده بود و اگر کمی سست می آمد (حتی تسلیم شدن محض هم لازم نبود) از خوان اموال یغماگران جامعه نصیب میگرفت. ولی ارانی دوران جوانی انقلابی و افکار شورانگیز خود را با مقامات بعدی تاخت نزد و هرگز عاقل و سربراه نگردید، چنانکه بسیاری از معاصرانش شدند و بسیاری از معاصران ما میشوند. آری این طغیان های اولیه بمنظور سازش های بعدی نوعی شیوه زنی متداول است که هدف آن بالا بردن بهای خود در بازار فروش شخصیت هاست. ولی چنین شیوه ای با صداقت و مردانگی و بی پیرایگی و سادگی خردمندانه ارانی متضاد بود. وی تا آخرین لحظه، در زندان امکان سازش داشت ولی او در تالار کهنه فتحعلی شاه که دادگاه جنائی بود آخرین ضربت تازیانه را بر چهره دشمن کوفت و او را بحد کشت از اصلاح خود مایوس ساخت.

همه برتریهای روانی و عملی او: دانش، دلاوری، پشتکار، ایمان، سرشتی، او بود. از اینرو از جلوه فروشی های سبک مغزانه عاری بود. فروتن و بی ادعا بنظر میرسید و کارهای خود را که تا پایگاه جانبازی در راه مردم اوج می گرفت، انجام وظایف عادی یک انسان میشمرد.

سخت پرکار بود. هنگامیکه چشم از جهان می بست 36 سال داشت. یعنی در جوانی شهید شد ولی تا آن هنگام کتابهای علمی متعدد و قطور و مقالات سیاسی و حتی آثار ادبی گوناگون نوشته بود. بسبب شوق متنوعی که در فرهنگ انسانی داشت، بسیار چیزها می دانست: از ریاضی و فیزیک و شیمی گرفته تا فلسفه و روانشناسی و زبان و ادبیات! و در همه این گستره ها مردی ژرف اندیش و پرخوانده بود: می اندیشید، می کوشید. زندگی را رسالتی دشوار و پرمسئولیت برای انسان میدانست. میخواست بشایستگی بزید. میخواست عضو انگلی در خاندان جلیل آدمی نباشد.

در زندان و در دادگاه الماس بی همتای روانش درخشید. پیدا بود که از آن مردان پاکباز است که در مبارزه، محاسبات بازرگانی بسود زندگی خویش را بر نمی تابد. و بگفته شاعر "گهر از خویشتن می کند". نمی گوید: چون دیگران چنانند پس من چرا نباشم. پاسخگوی وجدان خویش است. خویش را پیوسته در دادگاه بزرگ زمان ایستاده می بیند و میخواهد در برابر دادگری که تکامل تاریخی نام دارد سربلند باشد. زندگی را بمعنای هستی جسمانی نمی فهمد. آنرا در زندگی معنوی، در زندگی کارها و اندیشه ها می بیند که می تواند سده ها بپاید. به جاویدان تاریخ غبطه میخورد و میخواهد در بارگاه آنها پای گذارد و تمام زندگی برای این زیارت مقدس توشه می اندوزد. برای او ایمانش به کمونیسم، امری جدی بود که بخاطر آن میسخت. آنرا به محفوظات طوطی وار بدل نکرده بود. آنرا به پاره ای از دل خود بدل ساخته بود. در شبگیر رژیم استبداد "سحرگاه بزرگ" را میدید. در گندنای آن محیط، باغستانهای آینده را می بوئید. با آنچنان ایمانی که درها و قفلهای آهنین، سلول مرطوب و پر از قارچ، شکنجه های طولانی، چهره عبوس شاه و مختاری، نگاه موزیانه قاضیان استبداد، زهر

را عبارت از گرد آوردن مظلومه ای ننگین از راه فرومایگی ها بشمریم، دشمنان ارانی پیروزند. ولی اگر پیروزی را با ایجاد جریان و افقی نو در تاریخ بسود مردم بدانیم - در آن صورت ارانی پیروز است.

تاریخ در هر لحظه معین دارای ذخیره معینی از امکانات است و همیشه نمی تواند با شهباز تبریز آرزوهای قهرمانان همگامی کند. لذا لازم نکرده است که همه نوآوران و انقلابیون جامعه بتوانند آنرا طی زندگی خود آنچنان بسازند که می خواهند ولی آنها در آن دم افسونگری میدمند که حرکتش را - که بهر جهت وجود دارد - تسریع میکند. ارانی از سازندگان سمت خورشیدی، سمت مثبت جامعه ایرانی است و آنچه که مشروطه خواهان در ابهام احساسی گفتند او در بیان علمی اش مطرح کرد و مهندس آینده بود. و مهندس آینده جامعه بودن کاری است که از آن والاتری را نمی توان انگاشت.

... کوتاه بالا، کمی تنومند، موی ریخته، با چشمانی کم سو بود و عینک ذره بینی میزد ولی چهره ای سخت جذاب و با جریزه داشت. در پارسی شیرینش نمکی از زبان زانگاش تبریز احساس میشد. مهربانی طبیعی و صمیمی اش از سالوس و چاپلوسی و برخورد متین و بزرگووارانه اش از تفرعن و تیختر، بکلی عاری بود. بهمین جهت مهر و احترام نسبت به او بتدریج همگانی شد و هنگامیکه خبر مرگ نابهنگامش در بندهای زندان قصر پیچید عزائی تلخ در دلها و اشگی شور در چشمها نشست. در سلولهای زندان انجمن های کوچک ماتم و سوگ برپا گردید. برخی از ما که شعری میسرودیم آنرا در این انجمن ها خواندیم. آن انجمن ها با سوگند وفاداری براه او، کین توختن از خصمان او، برافراشتن درفش او پایان یافت و گروهی از ما کوشیدند که چنین کنند ولی با اینحال هنوز حق ارانی ادا نشده است. او درخور آن است که بیش از پیش به الهام گر بزرگ خلق ما بدل شود. او درخور آن است که برجسته تر از پیش از پیشوایان سترگ فراخ اندیش و نواندیش و انسان پرست و ایران پرست عصر ما شمرده شود. او درخور آن است که در جهان بیش از اکنون شناسانده شود. بگذار جریانی که او به آن تعلق داشت کوچک باشد ولی ابعاد روح او را با این جریان نمی توان سنجید. او در سیر تاریخ جهانی جایی دارد و کشور سوسیالیستی جهان، شاگرد باورمند

سخنرانی ارانی در این تالار دشمن را لرزاند. رئیس دادگاه پس از شنیدن دفاعیه او که واژه ها و جمله های آنرا گوئی از پولاد ریخته بودند، بیکی از همکارانش گفت: این مرد دل شیر دارد. ارانی نمی خواست عالم محض و تجریدی باشد که در فرمولهای ریاضی و شیمی و در فرضیات فیزیک و فلسفه کندوکاو کند و از جهان، از مردم، از کوچه ها، از کارخانه ها و مزرعه ها دور بماند. او می خواست چنانکه پیشینیان ما می گفتند: اهل مجاهده باشد نه اهل مشاهده. .... همچنین ارانی نمی خواست مجاهد آرزوپرست باشد. او می خواست با درک قوانین عینی تاریخ و جامعه مبارزه کند. یعنی مبارزی واقع بین باشد. او سعی داشت جامعه ایرانی را در جزئیاتش بشناسد. جامعه سنتی را دگرگون کند و وزش نوین را در جانهای مردم ایران رخنه دهد. شناخت مشخص و عینی ایران و ایرانی اندیشه اش را بخود مشغول میداشت. نخستین روز که همراه یکی از همزمان آن زمان بدیدارش توفیق یافتم گفت: مشغول نگارش جزوه ای است درباره روحيات قشرهایی که میتوانند مورد تبلیغ انقلابی ما قرار گیرند. می گفت: اگر مردم را نشناسیم، راه رخنه در روح آنها را نخواهیم یافت و کوشش ما به هرز خواهد رفت. و از این وظیفه ای که او آروز سخن می گفت، هنوز می توان سخن گفت. زیرا با الگوهای مجرد یا انگاره های دیگران نمی توان جامعه ایرانی را شناخت. آن الگوها و انگاره ها تنها راهنمای شناخت و عمل است.

... و در این نخستین دیدار او جملاتی گیرا و پرمغز گفت. کارشناسی او در فیزیک و شیمی در شیوه او برای برگزیدن اصطلاحات و استدلال تاثیر داشت. مثلا می گفت: کار ما با جلب افراد جداگانه همانند کار ذخیره کردن قطره های کوچک است. سپس آن قطره ها دریاچه ای ایجاد خواهند کرد و مناسب نیرومندی آبخاری که از این دریاچه فرو خواهد ریخت، می توان توربین های بزرگی را برای تحول جامعه و نوسازی آن بحرکت درآورد. لذا قطره ها مهم اند. باید از انبودن آنها خسته نشد. این گویا در پانز سال 1314 بود. و سپس در اردیبهشت سال 1316 پلیس به سراغ ما آمد و دشمن کوشید که جسم و روح ارانی را دفن کند. با اینحال نتوانست از تراکم قطره ها، از گرد آمدن سیلاب، از خروش آن، از گردش توربین های نیرومند، از گسترش روح ارانی جلوگیری نماید. اگر پیروزی

وار در جانها رخنه داده ایم و خواهیم داد زیرا ما می خواهیم و موظفیم مجریان و صابای آن استاد ارجمند باشیم. از او فروتنی و انسان دوستی و پیگیری در نبرد و عشق به وظایف خود را بیاموزیم. مانند او به درفش مارکس، انگلس و لنین تا روز بازپسین مومن باشیم و فرازها و نشیبها و پیچ ها و چرخش ها ما را نفریبند و گمراه نکنند.

سال آینده سالگردی است مقدس زیرا سی سال از ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ که روز شهادت ارانی در بیمارستان زندان موقت تهران است می گذرد. ارانی را در این بیمارستان مصنوعا به تیفوس دچار کردند سپس او را تعدا به عنوان بیمار مالاریا مورد درمان قرار دادند. میوه و غذایی را که بانو فاطمه ارانی مادر مهربانش می آورد به او نرساندند، با سرعتی حیرت انگیز او را که جوانی نیرومند بود به محتضری علیل و نزار بدل ساختند و سپس کشتند. بنحوی که مادرش نعلش فرزند را شناخت و تنها بشهادت دکتر سید احمد امامی دوست شخصی ارانی که هویت نعلش را تصدیق کرد، باور نمود. و سپس بی سرو صدا و گمنام او را به آرامگاه جاودیش بردند. ولی سه سال بعد، در بهمن ۱۳۲۱ بر روی این گور در ابن بابویه تهران توده های انبوه گل افشانی میکردند.

رضاشاه گریخته بود، مختاری در زندان و پزشک احمدی بر دار کبیر. از آن هنگام ارانی به پرچم میلیونها بدل شد و این آغاز طلوع خورشید او بود. خورشیدی که رضاشاه، مختاری، پزشک احمدی خواستند در قیر گمنامی غرق کنند، ولی نتوانستند و دیگری و دیگران نیز خواهند توانست.

احسان طبری بهمن ماه ۱۳۴۷

لنین، یار وفادار شهیدان تاریخ ایران بود. و او دانشمند و اندیشه ور انقلابی بزرگی بود. گنجی که از اندیشه هایش مانده باید آراسته تر عرضه گردد. سخنانش را باید به حرز جانها و ورد لب های مبارزان بدل کرد. در این سخنان ژرف که کتابها و دفاعیه بهادرانه اش از آن انباشته است معنای بسیاری خفته است که میتواند بسیج کند و باید بسیج کند.

... سالیان دراز از شهادت ارانی می گذرد - ولی زمانه کماکان بر آن محور می چرخد که جان بی تاب و جوینده اش می چرخید. در ظاهر، فرزند شاه گذشته بر اریکه شاهی نشسته است ولی در واقع پی های نظامات استبدادی، استعماری و استثماری در ایران و جهان از همیشه پوسیده تر است. نبرد طبقاتی، رشد نیرومند نیروهای مولده در این عصر انقلاب علمی و فنی، تحول شگرف فکری انسانی بیش از پیش تحقق آرمانهای ارانی را بدستور روز بدل میکند. ارانی سوار بر سمند اندیشه انقلابی و علمی کماکان بسوی پیروزی می تازد. پرچم سرخش در بادهای توفنده عصر ما در اهتزاز است. بر چهره اندیشمند و دلورش لبخند ظفر نشسته است. همه اینها را اگر کور باطن نباشیم، میتوانیم به عیان ببینیم.

با ارانی بوده ایم، با ارانی هستیم و خواهیم بود. او را تنها نگذاشته ایم و نباید بگذاریم. بمتابه شاگرد او در گستره زندگی رنج آلود و پرهیجانی به نام جنبش توده ای گام گذاشته ایم و روزی که فرا رسد باز باید مانند شاگرد او، بازپسین دم را برآوریم. ایمانی را که شعله وار در جان ما رخنه داد، شعله

**فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.**

**پیشه وری**

## بمناسب دوم بهمن (۲ ریه ندان) سالروز تاسیس جمهوری مهاباد



«۱- مردم کرد ایران باید از آزادی و خود کردانی در اداره امور خود بهره‌مند باشند یا در چارچوب کشور ایران خود مختاری داشته باشند.

۲- زبان کردی زبان رسمی آموزشی و اداری باشد

۳- انجمن ایالتی کردستان، باید بی-درنگ، موافق با قانون اساسی انتخاب شود و بر تمام امور دولتی نظارت کند.

۴- کلیه کارکنان دولت در منطقه کرد تبار باشند.

۵- قانون واحد برای کشاورزان و مالکان وضع گردد و آینده این دو طبقه تامین شود.

۶- حزب دمکرات کردستان برای تامین وحدت و دوستی کامل در مبارزه با مردم آذربایجان و سایر اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند (آشوری-ها، ارمنی-ها و غیره) کوششی خاص مبذول خواهد داشت.

۷- ما آرزومندیم مللی که در ایران زندگی می‌کنند بتواند آزادانه در راه تامین سعادت و پیشرفت کشور خویش بکوشند. زنده باد خود مختاری دمکراتیک کردستان.»

در تحولات بعدی در بهمن (۲ ریه ندان) ۱۳۲۴ شمسی، قاضی محمد در میدان «چوارچرای» مهاباد با حضور جمعیت بزرگی از بزرگان شهر و روسای بسیاری از قبایل کرد تاسیس جمهوری مهاباد را اعلام کرد. در این روز پرچم کردستان بر فراز ادارات مهاباد، نقده و اشنویه به اهتزاز در آمد.

این پرچم دارای همان سه رنگ سبز و سفید و سرخ اما به ترتیب عکس پرچم ایران و در زمینه سفید آن خورشیدی با دو خوشه‌ی گندم نقش شده بود. قاضی محمد پس از اعلام جمهوری و در مقام رییس جمهور، اعضاء کابینه جمهوری خود مختاری مهاباد را انتخاب و معرفی کرد:

در شرایطی که بیگانگان در هر نقطه از خاک ایران و حتی در تهران هر طور می‌خواستند تصمیم می‌گرفتند و هر چه می‌خواستند بر سر مردم می‌آوردند، کدام عقل سلیم کار ما را که برقراری امنیت و حفظ جان و مال و آبروی مردم و رفع آشوب و برادر کشی بود، محکوم می‌کند؟ با مراجعه با آمار در خواهید یافت که شمار تلفات مردم و نظامیان، موارد ارتکاب مردم به جرم و جنایت و حتی دست اندازی بیگانگان اشغالگر، در این بخش از کردستان به مراتب از هر جای دیگر ایران و منجمله تهران کمتر بوده است. شما با استناد به کدام مدارک ما را تجزیه طلب می‌نامید؟ مطلوب ما کردستانی است آباد و آزاد به عنوان بخشی از ایران آباد و آزاد.

### (از دفاعیات قاضی محمد در بیدادگاه رژیم پهلوی)

سال-های جنگ جهانی دوم برای ایران همراه است با اشغال ایران توسط قوای متفقین، سقوط دیکتاتوری رضا شاهی، و آغاز دوره‌ای از آزادیهای سیاسی، فعالیت احزاب و مبارزات پارلمانی. ارتش بریتانیا در جنوب و ارتش سرخ در شمال، آذربایجان و بخش-هایی از کردستان حضور دارند. با شکست فاشیست و تضعیف حکومت مرکزی و پیروزی اتحاد جماهیر شوروی شرایط مناسبی برای مبارزات خلفهای ایران بخصوص در آذربایجان و کردستان ایجاد کرده بود که به خواسته های دیرین خود جامه عمل بپوشند.

در چنین شرایطی و با رشد میل بیشتر برای پایان دادن به تبعیض و ستم ملی در میان مردم، قاضی محمد شخصیت روحانی و معتبر مهابادی در سال ۱۳۲۳ به جمعیت «کومه-له» پیوست. و به سرعت به چهره با نفوذی در این تشکیلات مبدل شد.

یک سال بعد قاضی محمد و سران کومه له به این ارزیابی رسیدند که برای پیشبرد مبارزات خلق کرد به یک حزب فراگیر نیاز دارند. به همین خاطر با سرشناسان کرد به مذاکره نشستند. سپس بیانیه‌ای با امضاء قاضی محمد و ۱۰۵ تن از سرشناسان کرد انتشار یافت. در این بیانیه تاسیس حزب دمکرات کردستان و اهداف آن به اطلاع عموم رسید. در بخشی از بیانیه آمده است:

پنجاه-وپنج ساله از خانواده‌ی بسیار محترم و پرجمعیت در باغ او بود که نطفه «جمعیت ژ.کاف» بسته شده خود او اما یکسال بعد به عضویت جمعیت درآمد.

وزارت دادگستری: ملاحسین مجدی. با سوادترین و نامدارترین روحانی مهاباد. اعتبار و ارزش مذهبی و قضایی او، نشان شایستگی او برای این مقام بود.

ارت کشاورزی: محمود ولی-زاده. جوان-ترین عضو کابینه. بیست و سه ساله. مدرسه عالی کشاورزی کرج را به پایان برده بود. از خانواده‌های بالای مهاباد و از سال 1322 به عضویت در «جمعیت ژ.کاف» در آمده بود.

افزایش یافته‌اند.

جمهوری مهاباد برای گسترش فرهنگ و زبان کردی تلاش می‌کرد و امیدوار بود تا مهاباد را به مرکزی برای جنبش فرهنگی و ملی - نظیر سلیمانیه یا سوریه - تبدیل کند. در ابتدا آموزگاران کرد در کلاس-ها، کتاب-های درسی فارسی را برای دانش-آموزان به کردی بازگو می‌کردند. بعدها کتاب-های آموزشی به کردی چاپ شد.

یک روزنامه و یک ماهنامه سیاسی هر دو بنام «کردستان» و دو مجله عمدتاً فرهنگی بنام‌های «هاوار» (فریاد) و «هلال» به کردی منتشر شدند. همه این نشریات، در چاپخانه‌ای که ارتش سرخ به جمهوری مهاباد هدیه داده بود چاپ می‌شدند. روزولت می‌نویسد: «اهمیتی را که قاضی محمد برای ادبیات و زبان کردی قائل بود می‌توان از این نکته دریافت که در میان کارکنان دفترش دو شاعر جوان، هزار و هیمین بودند که سروده‌هایشان به رغم کمبود کاغذ چاپ و نشر می‌شد. اگر چه این کوشش-ها در طی عمر کوتاه جمهوری آن اندازه نبود که بتواند مهاباد را به سطح دو مرکز فرهنگی - سلیمانیه و سوریه - که بیست-وپنج سال بود زبان و فرهنگ کرد آزادانه در آنها آموخته و نوشته میشد ارتقاء دهد با این همه مهاباد از نظر سیاسی کانونی بود که چشم همه کردان بر آن دوخته شده بود. محافل فرهنگی کردهای بیروت و استانبول و بغداد و همچنین کردهای کوه نشین همه مراقب بودند ببینند آیا جنبش قاضی محمد کامیاب خواهد بود یا ناکامیاب خواهد شد.»

سرانجام دولت مرکزی، علیرغم مقاله نامه هایی که بسته بود برای سرکوب جنبش ملی آذربایجان، ارتش شاهنشاهی به همراه اوباش خوانین و ارتجاع محلی را با کمک مستشاران آمریکایی

حاجی بابا شیخ. نخست وزیر (صدر هیئت رئیسه). اهل بوکان. سیاستمداری شصت و پنجساله. از خانواده سادات زمبیل اطراف بوکان. در زمان رضاشاه از دوستان وفادار و قابل اعتماد رضاشاه بود و نزد او نفوذ و اعتبار داشت. «حاجی شیخ بابا نزدیکی خاصی با قاضی محمد نداشت و چنین استنباط می‌شد که برای خنثی کردن اعمال و کردار خانواده ایلخانی زاده‌های بوکان به مقام صدارت عظمی رسیده است... او رفتار بسیار خوبی با مردم داشت... اما هرگز فرد قدرتمندی در حکومت نبود.» (۱۱۷)

وزارت جنگ به عموزاده قاضی محمد یعنی محمد حسین سیف قاضی واگذار شد.

وزارت فرهنگ: مناف کریمی. از مهاباد. از اعضای قدیمی «جمعیت ژ.کاف» و عضو کمیته مرکزی. مناف کریمی جوانی بیست-وپنج ساله از خانواده‌های متوسط اما شناخته شده و مورد احترام مردم مهاباد.

وزارت داخله (کشور): محمد امین معینی. صاحب گاراژ و دارای روابط تجاری با تجار روسی مستقر در تبریز.

وزارت بهداری: سید محمد ایوبیان. جوانی سی ساله و خود ساخته. داروخانه‌ای را که متعلق به پدرش بود اداره می‌کرد. یک سال پس از تشکیل «جمعیت ژ.کاف» به عضویت آن در آمده بود.

وزارت امور خارجه: عبدالرحمن ایلخانی زاده فرزند حاجی بابایزید آقا.

وزارت راه: اسماعیل آقا ایلخانی-زاده پسر عموی عبدالرحمن ایلخانی-زاده. هر دو از خانواده‌های منتفذ بوکان از ایل ده بگری که نوعی رقابت با قاضی داشتند و انتخاب آنان انتخابی سیاسی و ضروری بود. ایلخانی-زاده ها عضو «جمعیت ژ.کاف» و حدوداً سی-وپنج ساله بودند.

وزارت اقتصاد: احمد الهی. چهل ساله. اهل بازار و کسب و کار. تحصیل کرده و آشنا با مناطق مختلف کردستان از نظر زمینه‌های تجاری و تجارت. از اعضای قدیمی «جمعیت ژ.کاف» و در منزل او بود که قاضی محمد برای عضویت در جمعیت مراسم تحلیف بجای آورد.

وزارت کار: خلیل خسروی. از خانواده‌های قدیمی مهاباد. چهار ماه پس از تشکیل «جمعیت ژ.کاف» به عضویت آن در آمده بود. وزارت پست و تلگراف: کریم احمدین. مردی چهل ساله از خانواده‌ای نیک. وزارت تجارت: حاج مصطفی داودی. مردی.



## ایران آذربایجانیانین انجومنلرینین...

شوره وی یازیردی: «...انجومنلر وئرگیلرین توپلانماسینی و صرف اولونماسینی تعیین اندیب اونا نظارت ائده جک؛ نظارت آشاغیدان باشلایب یوخاریبادک محله، ولایت و ملی مجلسه قدر اندیلهجکدیر...».

یئرلی حاکمیت اورقانلاری سیستمینده انجومنلردن باشقا، مختلف دولت اداره سین ده فعالیت گؤستریردی. همین ایدارلر بیلاواسیته یئرلی انجومنلرین نظارتی آلتیندا ایشلیردیلر. انجومنلر یئرلرده دولت اداره سینین بوتون فعالیتینه ایسته نیلن وقت نظارت ائده بیلردی. یئرلی انجومن سئچکلیری حاقیندا قرارین ۱۰- جو ماددهسینده دئییلیر: «بوتون ناظرلیکلر و مرکزی دولت اورقانلاری، یئرلرده تشکیل ائتدیکلری اداره و شعبه لر یئرلی انجومنلرین نظارتی آلتیندا ایشلمیلیدیلر».

انجومنلرین اجرایه هئیتلری ده بعضی قرارلار قبول ائتمک حقوقونا مالیک ایدی.

عمومیتله بوتون انجومنلر دمکراتیک مرکزیت پرنسیپینه اوغون اولاراق فعالیت گؤستریردی.

انجومن عضولری اصیل خلق نمایندهلری اولوب، خلقین ایراده و منافعینی تمثیل اندیردی. انجومنلر خلق انلجیسی واسطه سیله اهالی ایله سیخ علاقه ساخلایردی. انجومن نمایندهلری انجومنین قرار و سرناملارینین حیاتا کنچیریلمه سینده بویوک فعالیت گؤستریردیلر. یوزلرله انجومن نماینده لری شهر و کندلرده خلق ایشینه رهبرلیک اندیردی. انجومن نمایندهلری اوز ایشلرینی محض بو پرنسیپ اساسیندا قورموشدولار.

بو پرنسیپین تطبیق اندیلمه سی بوتون دولت حاکمیت اورقانلاری سیستمینین واحدیله تعیین اندیردی.

انجومنلرین فعالیتینه آلی حاکمیت اورقانی طرفیندن اندیلن مرکزی رهبرلیک بوتون دولت حاکمیت اورقانلارینین مقصد، اداره و حرکت بیرلینی تعیین اندیردی. بو، بیلاواسیته آذربایجان خلق حاکمیتینین اوز کاراکتریندن بیر ضرورت کیمی دوغوردو کی، بو دا آذربایجان دمکرات فرقه سینین رهبرلیگی آلتیندا زحمتکش کوتله لرین اوز فرقه سی ایله اداره و حرکت بیرلینین ایفادهسی ایدی. اونا گوره ده تصادفی دئییلدیر کی، بوتون زحمتکش خلق ملی موختاریتین مؤحکمکندیریلمه سی اوغوروندا مبارزه آپاریردی.

ایران آذربایجانیلار یارادیلیمیش انجومنلر تاریخی ضرورتین نتیجه سی اولموش و گنیش خلق کوتله لرینی دولتی ایداره ائتمه ایشینه جلب ائتمکده بویوک رول اوینامیشدیر.

انجومنلرین تشکیلی تاریخینده ۱۹۴۵-۱۹۴۶- جی ایللر آذربایجان خلقینین ملی- آزادلیق حرکاتی خصوصیه قید اندیلمه لیدیر. هنج ده تصادفی دئییلدیر کی، ۱۹۴۵-۱۹۴۶-جی ایللر انقلابی دؤورونده ملی-آزادلیق حرکاتینا باشچیلیق ائدن آذربایجان دمکرات فرقه سی ملی موختاریات مسئله سینا اوز پلانا چکمیش و حرکاتین یاخین مقصدی کیمی اوز پروگرامیندا قید ائتمیشدیر. پروگرامدا دئییلدیر: «ایران اراضیسینده یاشایان هر بیر ملتین داخلی موختاریات و اوز موختاریاتینی تعیین ائتمک حقوقو واردیر، بو حقوق ایالت و ایالت انجومنلری واسطه سیله تعیین اندیلمه لیدیر».

محض بونا گوره ده آذربایجان خلقینین مبارزه تاریخینده شانلی صحیفه آچان آذربایجان ملی کونفرانسی انجومنلرین تشکیلی حاقیندا عملی قرار قبول ائتمیشدیر.

۱۹۴۶-جی ایل یانوار آیینین ۸-ده آذربایجان ملی مجلسینین ریاست هئیتی ولایت و شهر انجومنلرینه سئچکیلر حاقیندا قانون لایحه سینا تصدیق ائتمیشدیر.

یئرلی انجومن سئچکلیری حاقیندا قرار اساساً، ولایت انجومنلری ایکی ایل، شهر، رایون و کند انجومنلری بیر ایل مدتیته سئچیلیردی.

انجومنلرین گنیش حقوق و سلاحلاری وار ایدی. شوره وی انجومنلرین حقوق و سلاحلارین دانیشارکن دئمیشدی: «انجومنلرین سلاحلاری چوخ گنیشدیر. اولار دولت اورقانلارینین بوتون ایشلرینه قاریشا بیلر. انجومنلر اوزلرینین انکشافی اوچون اولکه ده موکون اولان بوتون شرایطی یاراتمیشدیر. آذربایجان خلقی هله ۴۰ ایل بوندان قاباق قهرمانجاسینا آپاردیغی مبارزه نتیجه سینده یئرلی حاکمیت اورقانلارینین یارادیلیماسی حقوقونو الده ائتمیشدیر.

لاکین آزادلیق دوشمنلری ایندییه دک اونا شاه- فؤدال اصول – اداره سی اولمادان دمکراتیک اساسلار اوزره اوز حیاتیاتی قورماغا امکان و نرتمیشدیر. بیز گرک بوتونلوکه اونا حیاتا کنچیریمیه چالیشاق کی، گنیش خلق کوتله لری یئنی جمعیت قورولماسیندا و دولت ایشلرینده یاخیندان اشتراک ائده بیلسلر».

انجومنلرین سلاحیتی انجومنلر حاقیندا نظامنامه ده تصدیق اندیلمیشدی. همین نظامنامه ده انجومنلرین تابئجیلیبینه اولان یئرلی اداره چلیک اورقانلارینین تصروفات و مدنی فعالیتینه رهبرلیک، وطنداشلارین اجتماعی آسایشی محافظه قایدالارینی تعیین، یئرلی تصروفات پلانی و بودجه نی معین ائتمه لری گؤستریلیردی. یئرلرده خلق حاکمیتینی مؤحکمکندیریمک مقصدیه یارادیلان انجومنلر، نظامنامه اوزره اولارا وئریمیش حقوق دایره سینده اوز اراضیلرینده وظیفه لی شخصلرین فعالیتینه نظارتی حیاتا کنچیریردی.

## گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران رسول مهربان جنبش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه وری / بخش دوم

حاکمه ایران بود. به این جهت استانداران تبریز در دوران رضا شاه همیشه از سفاکترین و در عین حال محیل ترین نوکران رضاخان انتخاب می شدند. فهیم الملک و عبدالله مستوفی دو نمونه از این استانداران خشن و مکار بودند که تا آخرین سالهای حکومت رضاخان به استانداری آذربایجان اعزام شدند. عبدالله مستوفی که حرفهای شرم آورش نوشته شد، مردی بود حتی از دزدی و اختلاس گندم و آرد سکنه تبریز نمی گذشت و پس از شهریور ۲۰ مقالات متعددی از کثافت کاری های این استاندار خیلی خیلی وطن پرست و عاشق زبان فارسی منتشر شد.

بنا بر طبیعتی بود که فرار عمال ظلم و جور رضاخان، موجب حرکت و جنبش خود به خودی مردم شود و همین کار انجام شد و مردم عمال رضاخان را بیرون کرده و امور شهر را به دست سکنه آن به وسله چهارده کلوب اداره می شد. (۴) جمعیت آذربایجان به همت آزادیخواهان در تاریخ ۷/۳۰/۱۳۲۰ اعلام موجودیت کرد و روزنامه آذربایجان به مدیریت میرزا علی شبستری که از شخصیت های مورد احترام مردم تبریز بود، به صورت ارگان جمعیت و ناشر آمل و خواست های خلق آذربایجان منتشر شد. با آنکه فهیم الملک استاندار آذربایجان بود، اما جرات اقدامی علیه مردم نداشت و دولت مجبور شد، «سرلشکر جهانبانی وزیر کشور را که به هوش و تدبیر معروف بود، با دستورات مقتضی و هدایای نقدی برای دلجویی از مردم شهر ماکو، تبریز، رضاییه، خوی، مراغه، مهاباد، شاپور و اهر به تبریز بفرستد». (۵) به تدریج قدرت دولت مرکزی بر آذربایجان مستولی شد و به همان نسبت که نظام سلطنتی پس از فرار رضاخان توانست با کمک مستقیم سفارت انگلیس و خدمتگزاران دیرین استعمار مانند ذکاءالملک فروغی و علی سهیلی و سپهبد امیراحمدی بر تهران مسلط شود، کم کم قادر شد نفوذ خود را به مناطق بحرانی و آماده به قیام، تحمیل کند و به مقابله با جنبشهای دموکراتیک و دهقانی و کارگری برخیزد. بنابراین خانها و بزرگ مالکان فراری توانستند همراه عمال حکومتی و تحت

نهیضت آذربایجان در ست در سالهای اوج قدرت امپریالیسم تکوین و بروز کرد. آذربایجان پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاهی زودتر از همه ایلات ایران برای ترقی و پیشرفت قیام کرد. حضور ارتش سرخ در آذربایجان بسیاری از مالکین بزرگ و عمال رضاشاهی را فراری داد. در همان اولین روز های فروپاشی دیکتاتوری رضاخان، بسیاری از مالکین آذربایجان همراه سران ادارات و افسران قشون به تهران فرار کردند و برای اولین بار مردم تبریز توانستند علنی به زبان خود در مدارس و ادارات دولتی گفتگو کنند و شاعران و نغمه سرایان آذری (عاشق لر) در جشن و سرور مردم شرکت کنند. شاید مطلب تعجب آوری باشد، اما به اعتبار انبوهی از نوشته ها و خاطراتی که موجود است، عمال دیکتاتوری رضاخان توسط عبدالله مستوفی در آذربایجان آن چنان بود که محسنی رئیس فرهنگ استان آذربایجان می گفت: «هرکس ترکی حرف می زند، افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید». (۱) عبدالله مستوفی در این باره می نویسد: «من سه سال در آذربایجان شرقی و غربی استاندار بودم و غیر از خلخال تمام شهرها و قصبات آن را دیده ام. من مثل یک نفر شناسا می گویم با اینکه اهالی آذربایجان ترکی بلقور می کنند، روح ایرانییت آن ها را هیچ کس از اهالی سایر قسمت های کشور ما ندارد». (۲) و در توضیح کلمه بلقور می نویسد: «زبان ترکی که در ایران رایج است جز لهجه ای که عوام بعضی از نقاط به آن تکلم می کنند، چیزی نیست و چون زبان درشت و ناهمواری است فارس ها بلقور کردن را به جای حرف زدن مصطلح کرده و به جای آنکه بگویند ترکی حرف می زند، می گویند ترکی بلقور می کند». (۳)

تجاوز و تحقیر منحصر به موضوع زبان آذری نبود، بلکه در طول حکومت رضاخان شهر تبریز و سرتاسر آذربایجان مورد غضب واقع شد. همان سابقه مشروطیت و قیام شیخ محمد خیابانی و وجود هزاران کارگر و گروههای مهاجر آذربایجانی در باکو و آذربایجان شوروی و ارتباط قلبی و عاطفی آنها با خانوادههایشان، موجب ترس و وحشت هیئت

که قسمت عمده ی تبلیغات و تعلیمات حزب توده ایران بر این مسئله اساسی صرف شود که همین توده های زحمتکش به حقوق اجتماعی و صنفی و سیاسی خود واقف شوند. انتخابات دوره چهاردهم مجلس با اعمال نفوذ شدید دولت خاتمه پذیرفت و اکثریت قریب به اتفاق کرسی های مجلس را همان نوکران قدیمی استبداد اشغال کردند. فقط تنی چند توانستند با حمایت آگاهانه رأی دهندگان به مجلس چهاردهم راه یابند، که سیدجعفر پیشه وری یکی از آنها بود. اما وجود چنین شخصیت معروف انقلابی در مجلس ۱۴ با مخالفت اکثریت نمایندگان روبرو شد و تلاش فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و تنی چند از نمایندگان برای تصویب اعتبارنامه ی او به جایی نرسید و بالاخره نمایندگان اول و دوم تبریز (زین العابدین خویی- سیدجعفر پیشه وری) به مجلس راه داده نشدند و پس از رد اعتبارنامه پیشه وری مردم آذربایجان کمترین امیدی که به مجلس چهاردهم داشتند، آن را هم از دست دادند.

رد اعتبارنامه دو نفر وکیل مورد توجه مردم تبریز، عوامل ارتجاع را به وجد آورد و در شهرهای تبریز و مراغه و اردبیل همین قدرت نماییها، فاجعه آفرید و ارتجاع با همه ی قدرت چنگ و دندان نشان داد. در اوایل حکومت صدرااشراف این حملات وسعت یافت و همه ی عوامل دولتی و روحانیون جیره خوار دربار همراه خوانین مسلح به سازمانهای دهقانی و کلپهای حزب توده ایران یورش بردند. دستگیری کشاورزان به بهانه ی عدم پرداخت سیورسات اربابی شروع شد. شکایات کشاورزان به مراجع دولتی آذربایجان و تهران بی جواب ماند. صدرااشراف نخست وزیر وقت در مجلس گفت: «به هزار تا از این شکایات حتی جواب هم نمیدهیم».

در اردبیل دارودسته سیداحمد میرخاص روحانی مزدور درباری با حمایت مسلحانه یکی از خوانین اردبیل به نام اسلحه دارباشی، به حزب توده ایران حمله کردند و قتل و غارت توده ای ها ابعاد وسیعی به خود گرفت و بازتاب وسیعی در تهران داشت. اگر در اصفهان کارگران نتوانستند در مقابل حمله اوباش و پاسبانهای شهربانی سرهنگ افشارطوس و ایلات مسلح بختیاری مقاومت جدی کنند. در

حمایت مستقیم ستاد ارتش به آذربایجان برگردند و پس از گذشت يك سال حزب وطن سیدضیاء و حزب نهضت ملی سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش به کمک هم، عده ای از وعاظ السلاطین و افسران ارتش را سازماندهی کردند و به کمک ژاندارمری به تحکیم حاکمیت خانها در روستاها پرداختند و در شهرهای عمده آذربایجان به مقابله با حزب توده ایران برخاستند. علت آنکه دولت فروغی همان انتخابات انجام شده در حکومت رضاخانی را برای دوره سیزدهم مجلس شورای ملی با همه ی تشبثات و پشت هماندازیهها حفظ کرد و مقبولیت داد، ترس از پیروزی نیروهای ضداستبدادی بود که در ایالات شمالی و آذربایجان و تهران و اصفهان و خراسان فعال بودند و عمدتاً تحت تأثیر و هدایت حزب توده ایران قرارداشتند. بنابراین انتخابات دوره ی چهاردهم مجلس وقتی شروع شد که حاکمیت دولت بر بسیاری از مناطق انقلابی کشور اعمال میشد. به خصوص تقویت ژاندارمری و گماردن ژنرال شوارتسکف آمریکایی به ریاست آن و تجدید سازمان ارتش با همان عوامل دوران رضاشاهی، با کمک و مساعدت های دولت آمریکا توانست به اعمال قدرت نسبی دولت مرکزی بر همه ی کشور منجر شود، نتیجه آنکه دستگاه حکومتی به عرض اندام در مقابل سازمانهای مردمی بلند شد و روحانیون و خوانین با اغوای گروهی از مردم محروم و عقب مانده که محصول يك عمر سیستم استبدادی رضاشاهی بود، با تهییج عواطف مذهبی و سوءاستفاده از شعائر دینی توانستند در مقابل حزب توده ایران و جمعیتهای ملی و ضداستبدادی قدامت کنند. فرهنگ عقب مانده در شهرها و تسلط خرافه بر روستاهای کشور زمینه ی مساعدی برای تشکیل احزاب و جمعیتهای ارتجاعي ایجاد کرد، و خوانین و سرمایه داران شهری و ملاکین توانستند با حمایت قشر وسیعی از روحانیون وابسته به فنودالیزم و وعاظ و علمای درباری که صاحب آب و ملك و موقوفه بودند، به فریب قسمتی از توده های زحمتکش شهر و روستاها توفیقی حاصل کنند. هرچند این موفقیت نسبی و زودگذر بود، اما حقیقت آن است که حمله و هجوم به سازمانهای ضد استبدادی و حزب توده ایران توسط همین افشار ناآگاه صورت میگرفت و ضروری بود

1324 با انتشار بیانیه ای به دو زبان فارسی و آذری اعلام موجودیت کرد.

از آنجا که برای مقابله با قدرت وسیع و مسلحانه خوانین و اشرار و عمال دولت صدرااشراف و حکومت مرکزی، یک پارچگی و وحدت سازمانی و تشکیلاتی با فرقه ای دمکرات آذربایجان ضرورت داشت، حزب توده ایران همه ای امکانات خود را در اختیار فرقه دمکرات قرار داد و تداوم ضرورت مبارزه متحد، به صورت تشکیلاتی واحد بروز کرد و همه ای کادراهی حزب توده ایران در خدمت جبهه واحد ملی و دمکراتیک فرقه قرار گرفت و کار مبارزه با استبداد در جبهه ای وسیعی شروع شد. نویسندگان بورژوازی که درباره ای نهضت آذربایجان و پیشه وری چنین القا شبهه میکنند که دست خارجی و بیگانه در آن دخالت داشته است و هیچ زمینه ای مادی و معنوی و پایگاه توده ای، فرقه دمکرات و جنبش 21 آذر خلق آذربایجان نداشته است، یا واقعاً از تاریخ خلق آذربایجان و حوادث سالهای 1320 تا 1325 بی خبرند و یا مغرضانه و مزدورانه این چنین قلم فرسای می کنند. نویسندگانی که مانند قاسمی که همه جا پشت عکس و شمایل مرحوم دکتر مصدق برای زهرپاشی علیه حزب توده ایران و سیدجعفر پیشه وری، پنهان شده اند، اگر واقعاً احترامی برای مصدق قایل بودند، حداقل چند کلمه از نطق دکتر مصدق را درباره ای حوادث آذربایجان و مصیبت هایی که خلق آذربایجان از استبداد و ارتجاع کشیده اند، ذکر میکردند. مذاکرات مجلس شورا در جلسه 24 آذر 1324 در این مورد به تلخیص نقل میشود که نمایانگر موضعگیری مصدق در این خصوص است:

تا شهریور 1320 که دوره ای دیکتاتوری خاتمه یافت در این مملکت یک سیاست بیشتر مؤثر نبود، و من گمان نمیکنم کسی انکار کند. از آن به بعد که دولت شوروی پا به صحنه ای سیاست این مملکت گذاشت به جای سیاست موازنه ای منفی که متجاوز از یک قرن این مملکت از آن پیروی میکرد همان سیاست یک طرفی مجری و معمول بود. من از خیانتی که بعضی وزرا بعد از شهریور به مملکت کرده اند چیزی عرض نمیکنم، فقط عرض میکنم در این دوره هم که من به افتخار نمایندگی مجلس مفتخر شدم چون انتخابات آزاد نبود مجلس هم از همان سیاست پیروی کرد و برای مثال انتخابات تبریز و

تبریز این مقاومت ظهور کرد. این مقاومت از متن توده مردم برخاسته بود و نتیجه ای ظلم و ستم و فشاری بود که دولت جابر صدرااشراف به خلق آذربایجان اعمال کرد و دولت صدر نمیتوانست غیر از این کاری بکند، زیرا نماینده و مظهر فنودالیسم و بورژوازی ملاک بود. این حقیقت را گروه کثیری از روشنفکران شهری و رهبران و شخصیتهای رادیکال آذربایجان و به طریق اولی حزب توده ایران با وضوح و روشنی درک کردند و به مقابله برخاستند. مقابله و مقاومت در برابر ارتجاع و حکومت جابر صدرااشراف اول به صورت میتینگهای گسترده و اعلام شکایت به دادگستری و ارسال شکواییه به مجلس شورای ملی و درخواست تلگرافی مذاکره حضوری از نمایندگان ملی مانند دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران شکل گرفت، و در این زمان دو روزنامه «رهبر» ارگان حزب توده ایران و «جبهه» ارگان حزب ایران توانستند شکایات خلق آذربایجان را منعکس کنند. به دنبال حملات و هجوم گسترده اوباش و ایلات مسلح به کلوب حزب توده ایران در قزوین و اصفهان و کشتاری که طایفه مسلح قادی کلاهی از کارگران شاهی و بهشهر کردند، میتینگ بزرگی با شرکت روستاییان و خرده بورژوازی شهر و بخشهای نزدیک تبریز، اقشار روشنفکر و پیشه وران در 16 فروردین به عنوان اعتراض خلق آذربایجان به جنایات کابینه صدرااشراف تشکیل شد. و روزنامه «رهبر» در مورخه 24/1/20 قطعنامه ای این میتینگ را منتشر کرد.

ادامه ای حملات مزدوران ارتجاع و عمال دولت صدر به کشتار روستاییان تبریز و ليقوان کشید، خبر آن در همه ای روزنامه های تهران منتشر شد. هیچ راهی برای خلق آذربایجان باقی نماند جز اینکه به طور متحد و یک پارچه در مقابل صدرااشراف بایستد. بنابراین ضرورت ایجاد یک جبهه ای واحد به منظور تأمین امنیت و آزادی خلق آذربایجان و جلوگیری از تجاوز مسلحانه ای خوانین و اشرار به شدت احساس شد و مقدمات ایجاد چنین جبهه ای واحدی با مذاکرات سید جعفر پیشه وری رجل انقلابی مورد اعتماد زحمتکش تبریز و میرزا علی شبستری رئیس جمعیت آذربایجان و مدیر روزنامه ای آذربایجان شروع شد و فرقه دمکرات آذربایجان در تاریخ دوشنبه دوازدهم شهریور ماه

است) اول شکایت فرقه ی دموکرات آذربایجان است. این شکایت در 28 آبان 1324 به من رسیده است که به عرض مجلس شورایی ملی برسانم و رونوشتی نزد من است که الان قرائت میکنم: در تاریخ 24/7/9 در ده عجمی از محال هشتروند محمد صادق مجتهدی به معیت عبدالحسین ساسانی با عده ای از مأمورین امنیه مسلحانه به دهقانان حمله میکنند ابتدا گلوله به دست زلفعلی میزنند چون وی به روی زمین می افتد، حسن آقا غلام فتعلی و مشهدی عبادالله را هدف گلوله قرار داده میکشند و پنج نفر را چنان مجروح می سازند که اکنون بستری هستند. در این موقع مجلس به شدت متشنج میشود و اکثریت مجلس سروصدا راه می اندازند.

دکتر مجتهدی: دروغ است آقا دروغ میگویند.

دکتر مصدق: من شکایت دیگران را میگویم اگر دروغ میگویند باید رسیدگی و معلوم شود، شکایت میکنند، شما اینها را ساکت کنید.

مهندس فریور: بگذارید صحبت کنند

مجد: دروغ میگویند آنها را نخوانید خلاف مصلحت مملکت است.

مهندس فریور: تو ساکت بنشین دزد مردکه. دزد بیشراف. تو ملک ما زندان را خورده ای.

مجد: دزد تو هستی به تو چه خفه شو مزدور خارجی.

مهندس فریور: تو دلت برای ملک زوارت میسوزد ولی دیگر گذشت

دکتر مصدق: باید در این مجلس به شکایات رسیدگی بشود ملت ایران باید حرفش را بزند، شکایت رسیده است باید تکلیف شکایت معلوم بشود. من نماینده ی ملت ایرانم باید شکایاتشان را به عرض مجلس برسانم اگر نگذارید، خودم را خفه میکنم.

جمال امامی: بکن جهنم

دکتر مصدق: شما میخواهید به کلی مردم را مایوس کنید. مجلس باید رسیدگی کند اگر شکایت نکنند میگویند متمرده هستند، اگر شکایت کنند این طور میگویند پس به کجا شکایت کنند.

فداکار: آقایی مجد برای اینکه محکوم شده اند، عصبانی هستند.

دکتر مصدق: مردم شکایت میکنند باید شکایت آنها را خواند و رسیدگی کرد.

جریان آن را در مجلس عرض میکنم. در تبریز نه نفر وکیل به یک صورتی انتخاب شدند که هفت نفر از آنها را قبول کردیم و دو نفر رد شدند. دو نفر را در این مجلس رد کردید و هیچ دلیلی هم نداشتید. اگر اعتراض به صلاحیت شخص بود اشکالی نداشت، ممکن بود بگویم صلاحیت نداشتند، ولی به هیچوجه اعتراض به صلاحیت شخص نشد. روی جریان انتخاب رد شد، در صورتی که جریان انتخاب هر نه نفر یکی بود. همان وقت هم بنده در مجلس این نکته را عرض کردم کامبخش: وکلای اول و دوم تبریز

دکتر مصدق ادامه میدهد: سیاست یک طرفی مجلس، من و عده ای از نمایندگان را ناراضی کرد که ما چند ماه با مجلس و دولت صدر مبارزه کردیم.

کاظمی: درست نیست آقا

مصدق: از مجلس رفتیم و باز آمدیم و سیاست یک طرفی در مجلس همانطور که هست، ما تصور میکردیم که به واسطه سوابق نیک، آقای حکیمی آن کسی هستند که یک دولت بیطرف تشکیل دهند. انتخاب بعضی از وزرای اهل بندوبست و رنگین دلیل است که نتوانستند آن چیزی که ما در نظر داشتیم، بکنند.

آقای فهیمی(فهمیم الملک) 104 را که مورد اعتماد خودشان هم نیست وزیر کشور انتخاب کنند و آقای فهیمی را چه واداشت که بلافاصله بعد از تشکیل دولت انتخاباتی که جنبه ی یک طرفی داشت بکنند. دکتر مصدق ادامه میدهد: رفتار هیئت حاکمه سبب شد که مردم آذربایجان، همان استانی که نه ماه استاندار نداشت و چنانچه یک دهی یک ماه بدون کدخدا باشد رشته ی نظم و امنیت در آن مختل میشود، ناراضی شوند. طبق اصل 26 متمم قانون اساسی که خود آقای نخست وزیر هم روز قبل در نطق خود به آن اشاره کرده اند قوای مملکت ناشی از ملت است و یکی از قوای ثلاثه مملکت قوه مجریه است. من از خود ایشان که شخص منصفی هستند سؤال میکنم که اغلب وزرایی که داخل در این دولت شده اند چه ارتباطی با ملت دارند من هیچوقت نمیخواستم با دولت شخصی مثل آقای حکیمی مخالفت کنم. ولی سکوت سبب میشود که نزد خدا و خلق خدا و موکلینم مسئول شوم. از وقتی که ایشان آمده اند قدمی برای اصلاحات برنداشته اند، از هیچ کجای مملکت نیست که مدام شکایت نکنند من اجازه میخواهم چند تلگراف و نامه که به مجلس رسیده است قرائت کنم.(صدر قاضی: یک جا هم شکایت کرده

غیرقانونی مأمورین املاک موقوفه را به نام خود ثبت دادند و در زمره ی دعاگویان درآمدند. البته مدتی میرزا صادق آقا مورد بی مهری رضاشاه قرار گرفت و در قم مجاور شد. ژاندارمری در امور حقوقی جلوگیری نمایند، و با احترام به اصل تفکیک قوا طبق دستور بخشنامه شماره ی 3536 - 24/5/11 دادسرای استان 3 و 4 مانع مداخله ی مأمورین ژاندارمری در کارهای حقوقی شده و نگذارند مأمورین آن اداره به جای تأمین آسایش، خود سبب قتل و غارت و سلب آسایش عمومی گردند.

(اسکندری: امضایش را هم بفرمایید.)

تلگرافی است که فرقه ی دمکرات میکند.

به دنبال این مطالب، دکتر مصدق تلگرافهایی از شاهی و ساری خواند و ادامه داد: تقاضاهای شکایت کنندگان این است که انجمن های ولایتی و ایالتی تشکیل شود، کدام انجمن؟ همان انجمنی که اصل 29 قانون اساسی لازم دانسته و میگوید (منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک به تصویب انجمن های ایالتی و به موجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود)

دکتر مصدق ادامه میدهد: همان انجمنی که خود این دولت در ایام اخیر آن را لازم دانست ولی به واسطه ی نفوذ نمایندگان نتوانست نظریه ی خود را اجرا کند و علت مخالفت بعضی از نمایندگان با این انجمن های ولایتی و ایالتی این است که اگر انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شود در انتخابات موفقیت حاصل نخواهند کرد.

چه مانعی دارد که امروز انجمن های ایالتی را در هر جایی تشکیل دهیم و رفع این شکایات بشود. چون اینها شکایاتی است که مطابق قانون میکنند و حق دارند، اگر ما به آنها جواب ندهیم ظلم کرده ایم درباره ی آنها

– عده ای از نمایندگان: صحیح است

- ملت ایران به کجا شکایت بکند فرقه دمکرات یا هر فرقه ی دیگر به این مجلس شکایت میکند، نظر اطاعت دارد ما باید به شکایتش رسیدگی بکنیم اگر حرفش حساب است هرچه میگوید انجام بدهیم، اگر حرفش ناحساب است جواب بدهیم. حالا از شمال خارج و به جنوب میرویم چرا مجلس شورای ملی و دولت نباید به این شکایات ترتیب اثر بدهد. اوضاع ادارات طوری است که هیچکس نمیتواند اعتماد بکند. آقایان

نایب رئیس: آقای مجد من به شما و آقای مهندس فریور اخطار کردم که ساکت باشید وگرنه مجبور میشوم رأی بگیرم - بالاخره نایب رئیس، مجلس را ساکت کرد و مصدق به طرح شکایات مردم آذربایجان ادامه داد و گفت، با این حال قاتلین تعقیب نشده و برعکس کشاورزان بیگناه را بدون ذکر علت بازداشت میکنند و در قوشا بولاغ و یان بولاغ دو نفر کشاورز به نام محرم و قنبر به دست اصلاان و همایون و استوار ابراهیمی کشته شدند، و در اثر حمله مسلحانه مأمورین ژاندارمری کشاورزان با خانواده های خود به بیابان فرار میکنند. در شریبان عده ای از مأمورین ژاندارمری به سرکردگی گروهبان مقدسی، عده ای از ریش سفیدان و معتمدین محلی را در طویله توقیف میکنند، سپس به خانه کشاورزان مسلحانه حمله میکنند و پس از غارت اموال و مجروح ساختن عده کثیری از آنان یکی از آنها به علت جرح وارده کشته میشود و چند نفر زن سقط جنین می نمایند. در تکه داش مأمورین ژاندارمری اثاثیه منازل آزادیخواهان را غارت میکنند و دوپست نفر از دهقانان با زن و فرزند خویش راه بیابان را پیش میگیرند. در آمدن بیست و دو نفر از مأمورین ژاندارمری به سرکردگی سروان دیبا به جان و مال دهقانان تجاوز کرده و کاری میکنند که صد و پنجاه نفر از رعایا سراسیمه برای نجات جان خود به تبریز آمده به فرقه دمکرات پناهنده میشوند. در قریه سلطان آباد حسن امنیه به وسیله ی تفنگ یک زن را به طوری مجروح ساخته که مشرف به موت است و فرزند او در اثر ضربه ی تفنگ ژاندارم کشته میشود. در کل تپه سروان عابدینی با عده ی زیادی ژاندارم آزادیخواهان را به چوب بسته افراد برجسته ی آنها را زندانی میکنند. مرتجعین با استفاده از ژاندارمری به مساکن آزادیخواهان حمله ور میشوند و پس از غارت اموال و اثاثیه مردم، کاری میکنند که عده ی کثیری از دهقانان متواری میشوند. در اثر ضربات وارده 36 نفر از اهالی مجروح میشوند که هنوز بستری هستند...

اینک نامه هایی که حاکی از اعلام جرم بر علیه مأمورین متخلف ژاندارمری و مرتجعین محلی است متذکر میشوم، 78 اعلام جرم است. در تمام این موارد تقاضای مردم این بوده که مقامات مسئول در حدود قانونی مأمورین ژاندارمری محاکمات جزایی، مرتکبین را تعقیب و از مداخلات

مردم در همه جا از این اوضاع شکایت دارند و اگر این وضعیت تغییر نکند طغیان بر علیه حکومت مرکزی در همه جا ظاهر میشود. آن روزی که آقای وزیر بیابند و تمام مملکت را متجاسر قلمداد کنند معلوم نیست که دولت در کجا حکومت میکند؟ (لنکرانی: در لندن)\*.

من به جرأت عرض میکنم که اگر، عدالت را پیشه ی خود قراردهیم و هرچه زودتر در اوضاع ناگوار خود اصلاحاتی کنیم وضعیت ما خیلی بهتر میشود. هر کجا وقتی از دولت، کاری پیشرفت نکرد مملکت را فدای دولت نمی کنند، دولت را روانه میکنند و دولت دیگری میآورند شاید از آن استفاده کنند و بر طبق مصالح مملکت اقدام شود. با مردم آذربایجان که از مؤسسين بزرگ مشروطیت هستند و در وطن پرستی آنها تردید نیست، نباید جنگ کرد. عقیده ی من این است که باید با آنها داخل مذاکره شد و رفع شکایت نمود آنها را مطیع مرکز کرد، آقای صدر قاضی هم به بنده مرقوم میفرمایند که اهالی مهاباد، اشنویه - سلدوز در تهران سرگردان هستند و انحصار دخانیات پولشان را نمی پردازد.

این نطق دکتر مصدق میتواند جوابی باشد برای نویسندگان خیلی خیلی ملی و وطن پرست راه مصدقی!! اما با همه ی این حرفها باید گفت که دکتر مصدق مثل همیشه خیلی دیر از خواب بیدار شدند و این همراهی و هم زبانی با خلق آذربایجان چندان اثری نمی توانست داشته باشد. به هر حال دکتر مصدق به اساس و علت قیام آذربایجان پی برده بود. بالاخره تلاش صدراشراف برای تسلط به جبهه ی متحد آزادی از طریق اعمال قدرت و فشار و حمله و هجوم های اوباشانه و مسلحانه ی سران ایلات و عشایر، در برابر مقاومت يك پارچه ی خلق آذربایجان، مفتضحانه شکست خورد. حتی از گماردن معتصم السلطنه فرخ به والیگری آذربایجان نیز طرفی نیست، و فرخ با همه ی تهدید و ارباب، حتی نتوانست پایش را از تهران بیرون بگذارد و اولتیماتوم فرقه ی دموکرات آذربایجان و انجمن آذربایجانیان مقیم تهران مانع حرکت سید مهدی فرخ شد.

ادامه دارد.

1- گذشته چراغ راه آینده، ص 240

2- شرح زندگی من، عبدالله مستوفی، ص 409

3- همانجا

4- دموکراسی ناقص، دکتر جاوید ص 10

5- همانجا

6- فهيم الملك هم در دوران رضاخانی و هم بعد از شهریور 20 مدتی استاندار آذربایجان شد.

دکتر مجتهدی از فنودالهایی معروف آذربایجان است، خانواده مجتهدی ها اغلب مالکهای بزرگ منطقه آذربایجان بوده اند و این همه املاک وسیع را از برکت وجود میرزا حسن آقا مجتهد، و میرزا صادق آقا مجتهد که از علمای بزرگ آذربایجان بوده اند، به دست آوردند. این علمای بزرگوار! که مورد توجه محمد علیشاه قاجار بودند و با مشروطیت مخالفت ها کردند، همیشه -> تولیت املاک وقفی موقوفات ائمه اطهار را در آذربایجان به عهده داشتند. مقداری از عواید را صرف شام شب عاشورا و دهه روزه ی امام حسین میکردند و بقیه را صرف تحصیل آقازاده ها و ریخت و پاش های آنان در فرنگ. در زمان رضاشاه همه ی املاک موقوفه را به نام خود ثبت دادند و در زمره ی دعاگویان درآمدند. البته مدتی میرزا صادق آقا مورد بی مهری رضاشاه قرار گرفت و در قم مجاور شد.

- شیخ حسین لنکرانی از علماء روشن ضمیر بود و در حدود يك صد سال عمر کرد. آخوندی بود بذله گوه و خوش مشرب و سیاسی. اما مردمی و مردم دوست و با همه علماء در ارتباط بود. از سالهای 1322 تا سالهای پس از پیروزی انقلاب، روابط صمیمانه ای با امام خمینی(ر) داشت. نگاه کنید به فصل نامه تاریخ معاصر ایران، جلد 24، ناشر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و کتاب چهره های درخشان، مریم فیروز 7- مجله مذاکرات مجلس دوره ی چهاردهم، جلسه 24 آذر

**پیش شرط استقرار دمکراسی واقعی در ایران احقاق حقوق ملل و اقوام تشکیل دهنده کشور می باشد**



آن نوبرانه را  
باید درون آن سبد سبز جُست و بس ؟  
با باد شیونی است  
در بادها زنی است که می موید  
در پای گاهواره این تل و تپه ها  
غمگین زنی است که لالایی می گوید:  
ای نازنین من گل صحرایی  
ای آتشین شقایق پر پر  
ای پانزده پر متبرک خونین  
بر بادرفته از سر این ساقه جوان  
من زیست می دهم به تو در باغ خاطر  
من در درون قلبم در این سفال سرخ  
عطر امیدهای تو را غرس می کنم  
من بر درخت کهنه اسفند می کنم به شب عید  
نام سعید سفیدت را ای سیاهکل ناکام !  
گفتم نمی کشند کسی را  
گفتم به جوخه های آتش  
دیگر نمی برندش کسی را  
گفتم کی بود رنگ شهیدان عاشق است  
غافل من ای رفیق  
دور از نگاه غمزده تان هرزه گوی من  
بیگانه می برند  
بی نام می کشند  
خاموش می کنند صدای سرود و تیر  
این رنگ بازها  
نیرنگ بازها  
گلهای سرخ روی سر اسیمه رسته را  
در پرده می کشند به رخسار کی بود  
بر جا به کام ما  
گل واژه ای به سرخی آتش به طعم دود

به سرخی آتش به طعم دود  
به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد ۱۹ بهمن  
۱۳۴۹ در سیاهکل  
و بنیانگذاری جنبش فداییان خلق

ای واژه خجسته آزادی  
با این همه خطا  
با این همه شکست که ماراست  
ایا به عمر من تو تولد خواهی یافت ؟  
خواهی شکفت ای گل پنهان  
خواهی نشست ایا روزی به شعر من ؟  
ایا تو پا به پای فرزندانم رشد خواهی داشت ؟  
ای دانه نهفته  
ایا درخت تو  
روزی در این کویر به ما چتر می زند ؟  
گفتم دگر به غم ندهم دل ولی دریغ  
غم با تمام دلبریش می برد دلم  
فریاد ای رفیقان فریاد  
مردم ز تنگ حوصلگی ها دلم گرفت  
وقتی غرور چشمش را با دست می کند و کینه بر  
زمین های باطل  
می افکند شیار  
وقتی گوزنهای گریزنده  
دل سیر از سیاحت کشتارگاه عشق  
مشتاق دشت بی حصار آزادی  
همواره  
در معبر قرق  
قلب نجیب خود را آماج می کنند  
غم می کشد دلم  
غم می برد دلم  
بر چشم های من  
غم می کند زمین و زمان تیره و تباه  
ایا دوباره دستی  
از برترین بلندی جنگل  
از دره های تنگ  
صندوقخانه های پنهان این بهار  
از سینه های سوخته صخره های سنگ  
گل خارهای خونین خواهد چید ؟  
ایا هنوز هم  
آن میوه یگانه آزادی

Azərbaycan qəzeti  
5- ci dövr 139-ci nömrə Fevral 2018  
Qəzet təhriyə heyəti tərəfinfən nəşr olunur.  
www.adfmk.com

قرنیت تحریریه هنیتی طرفیندن نشر اولونور  
قرنیتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر  
E- mail info @ adfmk.com